

گفتار بیست و هفتم:

گفتمان دروغ و
خشونت فرقه نوین

فصل اول:

تعمیق استبداد فرقه‌ای

□ قدرت طلبی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سازمان همه‌توان خود را - آن هم با شدت هر چه بیشتر و نادیده گرفتن اخلاق - برای کسب قدرت به کار گرفت. بیش از همه روی نسل جوان و نوجوان سرمایه‌گذاری کرد و سازماندهی خود را بر روی دو پایه دانش‌آموز و دانشجو بنا نهاد تا برای هر چه سریع‌تر به قدرت رسیدن، برنامه‌ها و مانورهایش را دنبال کند. در راه رسیدن به قدرت، ملاک رشد تشکیلاتی و ارتقای سازمانی در این دو عامل خلاصه شد: فعال‌تر عمل کردن؛ و سازمان‌پذیری و حل‌شدگی در تشکیلات؛ و در واقع بیشتر به تشکیلات وابسته شدن.

○ اطاعت طلبی: ساز و کار روابط درون سازمان

اطاعت‌طلبی از اعضا، روی دیگر سکه قدرت‌طلبی رهبران سازمان است. قدرت‌طلبی و جاه‌طلبی سیاسی، مبنای ساز و کار روابط میان فرادستان و فرودستان در درون سازمان شد و باعث گردید تا یک تشکیلات سیاسی به یک شبکه مخوف تروریستی و مجموعه‌ای از افراد مسخ شده تبدیل شود. رابطه اعضا و هواداران سازمان با رهبری آن، رابطه‌ای است مبتنی بر «حقارت مطلق» در برابر «قدرت مطلق». در چنین سازمانی، هیچ اصلی جز سرسپردگی و خاکساری اعضا و هواداران نسبت به رأس سازمان، حاکم نیست. تبعیت «زیردستان» از «فرادستان» قانونی حتمی و لایتغیر است. این افراد از

اتکای به خویش عاری‌اند و به امکانات و استعداد‌های خود باور ندارند. و همان‌گونه که در نشریهٔ ارگان تشکیلات خویش آورده‌اند، معتقدند که: آقای مسعود رجوی کسی است که طومار مخالفین را درهم می‌پیچاند و آثار نفیس ایدئولوژیک تدوین می‌کند و راست‌گرایان ارتجاعی و اپورتونیست‌های چپ‌نما را با قاطعیتی ستایش‌انگیز بر جای خود می‌نشانند. همه مجاهدین به شاگردیش افتخار می‌کنند و معتزف‌اند که صلاحیت خود را در زمینه‌های مختلف از او کسب کرده‌اند.

او کسی است که نسل محبوب خود میلیشیا را بنیاد نهاد و طومار فتنه و فشار سیاسی از قبیل توده‌ای اکثریتی را در آن ایام در هم می‌پیچید و انقلاب عظیم مردم ایران را (عالی‌ترین ثمره تشکیلاتی خود یعنی سازمان مجاهدین خلق ایران) از خاکستر شدن نجات می‌بخشد... و سرانجام به فرمان اوست که سرفصل ۳۰ خرداد انقلاب دموکراتیک از این رهبری به پیشتازی مجاهدین آغاز می‌شود... وی واضع و الهام بخش حرکت عاشوراگونه مجاهدین است...

اکنون نیز [مجاهدین] در پرتو رهبری مسعود در آستانه جهش ایدئولوژیک عظیم دیگری قرار دارند که آثار گسترده استراتژیکی و اجتماعی و سیاسی آن به موقع خود به منصف ظهور خواهد رسید.^۱

○ گرفتن «خویشتن» و «خودآگاه» افراد

در انسان‌شناسی فرقه‌ای سازمان مجاهدین خلق، نه تنها آزادی و دموکراسی نیاز طبیعی انسان نیست، بلکه مانع رشد وی و اتصالش به رهبری خاص‌الخاص می‌شود؛ چرا که فکر و ذهن انسان غیررهبر، قاصر و ناتوان است. نتیجه این می‌شود که دموکراسی فسادآور است نه صلاح‌آفرین. صلاحیت - که مقوله‌ای ایدئولوژیک است - فقط خاص «مراد» است و از این منبع است که فیض‌اش به مریدان می‌رسد. مریم رجوی در نشست عمومی (در فرقه) گفته است:

هر کس در طول زندگی خود، خصلت‌ها و بدآموزی‌های فردی و طبقاتی به دور خود تنیده، که مانع از کسب فیض از رهبر خارج از خود می‌شود. هر کس خود را پیشوا و رهبر خود بداند، در قیراندیشه‌های خود است. باید این سنگ قبر را بردارید و خود را به نقطه‌ای در خارج از خود وصل کنید؛ [یعنی خود را به رجوی وصل کنید و او را پیشوا و امام خود بدانید].^۱ دو شاخه خود

۱. اقتباس از نشریهٔ مجاهد، ش ۲۴۱: ص ۱۷.

راه به پریر رهبری وصل کنید و از او انرژی بگیرید.^۱

این تعبیر فهمیه اروانی که «هر کس باید با پای مریم و با سر مسعود راه برود»^۲، بدین معنی است که اگر یک لحظه رابطه «مرید» با «مراد» قطع شود، سقوط وی حتمی است. به فکر و اندیشه خود نباید اعتماد کرد؛ چرا که فکر و اندیشه مستقل و منقطع از رهبری، همواره خطا کار است.

به همین دلیل است که «آگاهی» مریدان بزرگ‌ترین آفت رهبری یک فرقه است. «آگاهی» وسیله «آزادی انتخاب» است یا بدان منتهی می‌شود؛ بنابراین نه تنها ضرورت ندارد بلکه مانع تبعیت محض افراد از «مرکز» و «سر» تشکیلات می‌شود. «حصار آهنین» برای یک فرقه بسته تروریستی، مثل اکسیژن برای تنفس آدمیان است. هیچ نوع ارتباط و تبادل فکر و اندیشه بین افراد با محیط خارج از تشکیلات نباید وجود داشته باشد.

در فرقه‌ای این چینی، فقط اخبار و اطلاعاتی اعتبار دارد که از کانال «سازمان» منتقل شود. تحلیل‌های مبتنی بر چنین اطلاعات و اخباری نیز همان خواهد بود که سران تشکیلات به دنبال آن هستند و همه حاکی از «رشد» و «تعالی» و «رسیدن به اهداف» و «نزدیکتر شدن به پیروزی» است! انسان در چنین حصار، تک بُعدی، سطحی‌نگر، مطیع، زودباور و تسلیم به «مراد» و گرفتار خوش‌بینی‌ها و بدبینی‌های افراطی - بنا به خواسته و بسته به تمایل تشکیلات - خواهد بود. کسانی که در حصار اردوگاه‌ها و قرارگاه‌های سازمان در عراق به سر می‌برند، همه جهان را از همان زاویه محدود آنجا می‌بینند؛ فقط «مسعود» و «مریم» اند!

آگاهی به چنین موقعیتی باعث می‌شود که فرد به پوچی برسد و بنای باشکوه تشکیلات در ذهنش ویران گردد. در نتیجه می‌بُرد و به استیصال مطلق می‌رسد. ناآگاهی افراد نسبت به واقعیت شرایطی که در آن به سر می‌برند، به خصوص اگر با اشتغالات متعدد (اعم از مراسم صبحگاه و شامگاه عملیات جاری و نظافت تانک و نوشتن گزارش از دیگران و انتقاد از خود و...) همراه باشد، ناکامی و بریدگی به دنبال نخواهد داشت. از این روست که یک فرد تشکیلاتی، اولاً نباید بیکار باشد و ثانیاً باید احساس کند که فعالیت‌های تشکیلاتی دچار یکنواختی و روزمرگی نیست.

حضور طولانی در چنین فرقه‌ها و تشکیلاتی چنان که جوانب و ابعاد آن گفته شد، باعث می‌گردد که

۱. شمس حائری، ارتجاع مغلوب... صص ۱۰۱ - ۱۰۲.

۲. همان.

«حیات عقلانی» فرد فلج شده به دلخواه رهبران فرقه، در اختیار نیروهای ناخودآگاهی قرار گیرد که به او تلقین شده است. چنین وضعیتی بدین معناست که شخصیت خودآگاه فرد به طور کامل محو می‌شود، قوه تمیز و تشخیص و اراده وی نابود می‌گردد و احساسات و افکارش همان خواهد بود که «می‌خواهند». افراد پس از پیوستن به چنین جریانی و با اتصال به مغز فرقه، به موجودات خودکاری بدل می‌گردند که کارشان متکی به اراده دیگری است. از این رو می‌توان آنها را - در هر زمان که لازم باشد - به کام مرگ فرستاد.

○ سلب استقلال فردی

افرادی که با انگیزه‌ها و علل مختلف و گاه متضاد به یک فرقه می‌پیوندند، دچار این تصور می‌شوند که دوباره متولد شده‌اند، در پیکر واحدی ذوب گشته‌اند و دارای هویت و حیات تازه‌ای هستند که هیچ پیوند و سنخیتی با گذشته آنها (و در واقع «خودشان») ندارد. احساس می‌کنند که زندگی آنها به نظم و هدف نوینی گره خورده است.

فرد، در یک تشکیلات فرقه‌ای، باید باور کند که همه زندگی‌اش فقط در چارچوب تشکیلات معنا خواهد یافت. در چنین وضعی، فرد همه چیز خود، حتی خوایش را در جهت اهداف متعالی تشکیلات و «کاری» برای کسب انرژی و شروع بهتر فعالیت در خدمت تشکیلات می‌داند. میزان گسستن فرد از گذشته و وابستگی شدید وی به رهبری و تشکیلات، موجبات رشد وی را تعیین می‌کند.

از جمله شعارهایی که سازمان، از گذشته روی آن تکیه و تأکید داشت، این بود که «در جریان عمل انقلابی و در یک کار جمعی است که فرد رشد یافته و با جمع وحدت پیدا می‌کند». به همین منظور، برای تأثیرگذاری بیشتر عمل روی افراد و در نتیجه وحدت‌پذیری بیشتر، کارها به صورت تیمی انجام می‌گرفت. از آنجا که فرد نباید هرگز بیکار بماند، در اغلب شرایط دوران قبل از فاز تروریستی که فضای سیاسی جامعه اجازه تحرک بیشتر را به هواداران سازمان نمی‌داد، برای درآوردن آنها از بیکاری، به فعالیت‌های جنبی و گاه بی‌محتوا و پوچ وادار می‌شدند: بررسی روزنامه‌ها و خط کشیدن به دور بعضی از مطالب، نگهبانی دادن در اطراف محل اقامت جمعی هواداران، فروش نشریه، زدن دکه، نوشتن تراکت (گاه چند شبانه‌روز)، پخش تراکت و...

گاه یک تیم برای زدن دکه به جایی اعزام می‌شد. دو تیم نیز برای حفاظت و برقراری ارتباطات بین

افراد و انجمن گسیل می‌گشتند! در بعضی مناطق، گاه شعارنویسی از حد اشباع نیز می‌گذشت ولی باز ادامه پیدا می‌کرد. در جریان راهپیمایی و تظاهرات، تیم‌های مختلف را با وظایف گوناگون مشغول می‌کردند. تشکیل دادن گروه‌های متنوع و مختلف نیز بدین منظور صورت می‌گرفت: گروه تحقیق در مسائل سیاسی، گروه مطالعه جمعی، گروه‌های شبه کارگری برای شناسایی و تحقیق درباره کارخانه‌ها و... حضور بارز و چشمگیر هواداران سازمان در بیرون لانه جاسوسی و برگزاری تظاهرات ۲۴ ساعته نیز به منظور تحکیم مناسبات جمعی صورت می‌گرفت. در تحلیلی که سازمان پس از فعل و انفعالات مربوط به تسخیر لانه جاسوسی ارائه داد، هدف خود از تجمع هوادارانش در مقابل سفارت آمریکا را تحکیم مناسبات جمعی هواداران عنوان نمود؛ «میلیشیا» نیز در همین زمان شکل گرفت.

تجمع هواداران در برابر ستادها و ساختمان‌های اشغالی سازمان و سازماندهی آنان برای مقابله با حملات احتمالی نیز بیشتر با این هدف صورت می‌گرفت که مناسبات و روابط درونی هواداران محقق گردد. دور بودن افراد از خانواده‌های خود، حضور شبانه‌روزی آنها در هر جا که تشکیلات مقرر می‌کرد، ملزم شدن آنها به رعایت ضوابط ستادها و مراکز تجمع و خوابگاه‌ها - از جمله نحوه استراحت و خواب و تغذیه و ورزش و کلاس‌های آموزشی - موجب می‌شد تا افراد از «فردیت» شان محروم بمانند و در همان مدت، از علایق و لذایذ شخصی خود چشم‌پوشند.

در خارج از کشور نیز - پس از فاز تروریستی - اغلب فعالیت‌های وابستگان سازمان (تظاهرات، راهپیمایی‌ها، آکسیون‌ها، برخورد با شخصیت‌ها، حمله به سفارتخانه‌ها و...) در جهت تحکیم مناسبات جمعی تشکیلاتی و حفظ و جذب نیروها بود. در عراق نیز، شروع آموزش‌های نظامی فشرده - به دنبال قبول قطعنامه توسط ایران و پایان جنگ ایران و عراق - و انجام مانورهای ممتد و طولانی با عنوان‌های متنوع و دهان‌پرکن، مراسم سان و رژه، کندن سنگر، ساختن آسایشگاه، نظافت تجهیزات (از جمله شستشوی مکرر تانک‌های عراقی در دست سازمان) و حتی کشاورزی و کاشتن غلات و درختان، همه در جهت حفظ انسجام جمعی نیروها بود و حتی به هواداران فرصت تفکر و پرداختن به امور شخصی آنها داده نمی‌شد.

○ تسری استبداد به همه سطوح تشکیلات

نفوذ و اعمال قدرت رهبر درون یک تشکیلات توتالیتر و یک فرقه بسته، فقط از اختیارات ارزشی و

اصولی وی ناشی نمی‌شود؛ منشأ آن بیشتر صفات شخصی او مانند تفاهم، قابلیت انعطاف، روح خودخواهی، خویشن‌پرستی و تمامیت‌خواهی است. در چنین وضعی است که ناگهان استبداد همه سطوح تشکیلات را در بر خواهد گرفت.

اریش فروم بر آن است که در یک جامعه قدرت‌گرا، که از «فراستان» و «فروستان» تشکیل شده است، خوی قدرت‌گرایی اشکال متنوع و گوناگونی پیدا می‌کند: در شرایطی در شکل شدیدترین و خشن‌ترین سرکوب‌ها آشکار می‌شود و در شرایط دیگری که امکانات و پیش‌شرط‌های اعمال قدرت به اندازه کافی فراهم نیست، به صورت مظهر مهربانی و دموکراسی و معتقد به مشورت با دیگران بروز می‌کند.

برای فرد، همه چیز یا سفید است یا سیاه، یا کسی با اوست یا بر او، یا مرتجع است یا انقلابی، یا دموکرات است یا دیکتاتور و... در این مدار سرگستگی، همواره با همان شدت و حرارتی که به چیزی عشق می‌ورزد، از آن نفرت پیدا می‌کند و از آنجا که مدام در جست و جوی جانشینی برای ارضای شور سرکوب شده خویش است و نیز از آنجا که فاقد اتکالی به نفس است، پیوسته در فکر است که مریدانش - به طور مطمئن - جمعی مطیع، مأمور، معذور، پرکار و سر به راه، فداکار و ایثارگر باشند و باقی بمانند. فروم می‌گوید:

در فلسفه قدرت‌گرایی جایی برای مفهوم برابری وجود ندارد. ممکن است هر چند یک بار قدرت‌گرا برحسب عرف یا به خاطر پیش‌بردن مقاصد خویش از این لفظ استفاده کند؛ ولی معنی و اهمیتی برای آن قائل نیست؛ چه، از لحاظ هیجانی نمی‌تواند آن را به تجربه درک کند. دنیای قدرت‌گرا از اقویا و ضعفا، برتران و دونان تشکیل شده است. تلاش‌های سادیستی - مازوخیستی که قدرت‌گرا دچار آنهاست به وی امکان نمی‌دهد که به تجربه دریابد همبستگی چیست؛ چه، تجارب وی به تسلط و تسلیم ختم می‌شدند.^۱

□ جلوه‌های الیناسیون

مصادیقی از تملق‌ها و تئوری‌سازی‌های برخی از کادرهای سازمان مجاهدین خلق، با سمت و سوی جانداختن تقدس بی‌حد و منت‌های مسعود رجوی (و بعد مریم رجوی)، که گونه‌شناسی شفاف‌ی از نمونه

۱. فروم، گریز از آزادی: ص ۱۷۹.

انسان‌های ساخته و پرداخته سازمان و سطح بینش و منش آنها را نیز به نمایش می‌گذارد، در گفتار و نوشتار این افراد تبلور دارد. چند مورد الگویی و عبرت‌آموز را می‌خوانیم.

○ مهدی ابریشمچی^۱

برای اینکه مرزهای ایدئولوژیک روشن باشد، باید مفسر ایدئولوژی سازمان و کسی که حرف نهایی را به طور اخص در رابطه با ایدئولوژی سازمان می‌زند، معرفی بشود. ... حرف آخر را کی می‌زند؟ راجع به ایدئولوژی سازمان و اندیشه مجاهدین چه کسی سخن می‌گوید؟ چه کسی آن را تئوریزه می‌کند و چه کسی...

در سازمان مجاهدین خلق، اندیشه مسعود است که به لحاظ ایدئولوژیک راه‌گشایی می‌کند و مرزهای عقیدتی را تعیین می‌کند.^۲

رهبری در سازمان هیچ تعیینی را به سمت پایین نمی‌تواند بپذیرد. ... یک درجه پایین آمدن، فرمالیسم است و محتوای مسئولیت رهبری را مخدوش می‌کند.^۳

در توصیف مهدی ابریشمچی از رهبری، بسیاری از مفاهیم پیشین سازمان نیز معنایی دیگرگون می‌یابند. به عنوان مثال در فرهنگ مجاهدین خلق، اصطلاح «جامعه بی‌طبقه توحیدی» مترادف با مفهوم شیعی جامعه و نظام امام زمان (عج) و بدین معنا و با این ویژگی تبیین می‌شد:

۱) جامعه‌ای با حداکثر رشد، نعمت و فراوانی؛

۲) جامعه‌ای که هرگونه ظلم و ستم و بهره‌کشی و اختناق در آن ریشه‌کن شده است؛

۳) جامعه‌ای خالی از جنگ و تجاوز و برخوردار از صلح و صفا؛

۴) جامعه‌ای عاری از اقتصاد پولی و تفکر کالایی؛

۵) جامعه‌ای که مرزهای قومی و ملی و نژادی و طبقاتی در آن فروریخته است؛

۶) جامعه‌ای عاری از مفاسد اجتماعی و ردایلی اخلاقی.^۴

۱. در نشست‌های انقلاب ایدئولوژیک بهار ۱۳۶۴.

۲. نشریه مجاهد، ش ۲۵۲ و ۲۵۳؛ سخنرانی مورخ ۶۴/۳/۱۱.

۳. نشریه مجاهد، ش ۲۵۵؛ ص ۲۳.

۴. تشریح فلسفی...: صص ۸۷-۸۹؛ با تلخیص. تبیین جهان، ج ۹. صص ۱۷-۱۹؛ با تلخیص. ناگفته نماند که تلاش در انطباق ویژگی‌های «جامعه بی‌طبقه توحیدی» با نظام دوران ظهور حضرت حجت (عج) بیشتر پس از پیروزی انقلاب اسلامی بارز است؛ و پیش از آن همان ویژگی‌های «جامعه بی‌طبقه کمونیستی» را منطبق می‌کردند.

○ مریم قجر عضدانلو^۱

برگ برنده مجاهدین، یعنی همان عنصر ایدئولوژیکی شان، یک چیز خیلی مادی، واقعی و روشنی است؛ و آن هم «انسانِ رها» است. آن چیزی که سرچشمه خلاقیت‌ها [و] انرژی بی‌کران است... خلاصه یک کلید بیشتر ندارد و آن این است که چگونه انسان می‌تواند از درون خودش بیرون بیاید و آن سرچشمه انسانی و گوهر انسانی خود را بارز کند... یعنی از پيله انفرادی در آمدن و به شاخص و موتور محرک ایدئولوژیکی خارج از خود متصل شدن، او را از حالت «درخود» بیرون آورده و «رها» می‌کند...

امر رهبری عقیدتی، نقش تعیین‌کنندگی دارد و هر کس - به هر میزان - از خود رها شده و به این پدیده چنگ بزند، طبعاً انرژی‌ها و خلاقیت‌ها و استعدادهايش متمرکز و شکوفا می‌شود... هر کس در جای خودش، به هر میزانی که بیشتر توانسته باشد از پيله و جلدِ فردی خودش دربیاید و به عنصر ایدئولوژیکی و رهبری رو کند و خالص تر و جامع تر وصل شود و از آن دینامیزم بگیرد، طبعاً میتواند مسئولیت‌پذیری بیشتری داشته باشد.^۲

○ مهدی خدایی صفت^۳

رمانسجام و وحدت بی‌نظیر درونی مجاهدین چیست؟ جواب این سؤال و ده‌ها سؤال مشابه آن، در دفعه اول چیزی نیست جز اینکه بگوییم: باید به سراغ ایدئولوژی ناب توحیدی رفت و در آنجا جستجو کرد. و به راستی، آرمان والای مجاهدین از چه چیزی می‌جوشد و سرچشمه آن چیست؟ صداقت و فداکاری، به هر مقدار که لازم و ضروری باشد. فداکاری بی‌دریغ یعنی درس اول هر مجاهد خلق. این همان عنصری است که از درون هر مجاهد خلق می‌جوشد و در محیط پیرامون خود جاری می‌شود. حلال تمامی مشکلات پایه و مایه ضروری انقلابی‌گری و مجاهدت.

اما این هم - و تمامی این هم - در گرو یک شرط است: یک شرط بسیار مهم و ضروری، یعنی «رهبری». و اما در همین زمینه، مجاهدین قبل از هر چیز از نعمتی برخوردارند که واقعی‌ترین واقعیت آنهاست: برخورداری از «حضور» و «وجود» شخص «مسعود»^۴، که سیمای این رهبری

۱. در نشست شورای مرکزی مهرماه ۱۳۷۰.

۲. نشریه مجاهد، فوق‌العاده، پاییز ۱۳۷۰.

۳. از عناصر قدیمی.

۴. گیومه‌ها عیناً در متن اصلی آمده است.

در او تبلور یافته و مریم در انقلاب درونی مجاهدین و با حضور مبارکش در رهبری نوین سازمان و انقلاب، جایگاهِ اخص او را به ماشناسانده.
کسی که لحظات ما، لحظات مجاهدین و لحظات انقلاب نوین ایران، از اندیشه او بارور می‌شود. از حضور او نشئت می‌گیرد. دیگر، واقعیت‌ها را اوست که برای ما تبیین می‌کند، تشریح می‌کند، راه‌ها را بر مامی‌گشاید و در سخت‌ترین تنگناها فریادرس ماست. الگوی تمام عیار ماست، کعبه دل‌های ماست. به او عشق می‌ورزیم و از او درس عشق ورزیدن می‌آموزیم. ... این ماییم و این کعبه دل‌ها...^۱

○ مسعود رجوی^۲

جایگاهی که عاری از تمام زنگارهای شرک‌آمیز و تبعیض‌آلود طبقاتی و به ویژه عاری از تلقی‌های سوداگرانه سیاسی و اجتماعی [است]... تعادل عقیدتی و تشکیلاتی و اجتماعی بسیار عالی تری را برای همه ما (چه زن و چه مرد) تأمین می‌کند. جایگاهی که در پرتو ایدئولوژی انقلابی و توحیدی خود، از صدور محور انقلاب و ترقی به آن راه برده‌ایم و مشخصاً بر تساوی و یگانگی ماهوی زن و مرد تأکید می‌کنند.^۳

همچنین وی در نشست شورای مرکزی پاییز ۱۳۷۰ می‌گوید:

... برای خود مجاهدین، شخصاً فکر می‌کنم و بدون ذره‌ای مبالغه به آن معتقدم که همین مسئول

اول شما - مریم - برای ما یک رحمت ویژه‌ای است. آی بچه‌ها درست می‌گوییم؟

[اعضای شورای مرکزی:] - بله.

هیچ مبالغه‌ای در کار هست؟

- نخیر.

تک تک شما یقین دارید؟

- بله.

در کار؟

- بله.

در رزم؟

۱. نشریه مجاهد، ش ۲۴۱: صص ۲۹-۳۰؛ با اندکی تلخیص.

۲. پیام ۷ بهمن ۱۳۶۳؛ اعلام هم‌ردیفی مریم.

۳. نشریه مجاهد، ش ۲۳۵: ص ۴.

- بله.

و در تشکیلات؟

- بله.^۱

○ دفتر سیاسی و کمیته مرکزی^۲

فرماندهان و مسئولان بالاتر مجاهدین، امروز تا حدودی با ابعاد این جهش عظیم ایدئولوژیک درونی که ظرفیت و توان ما را هر چه پاکیزه‌تر و یگانه‌تر می‌سازد، آشنا شده‌اند. فردا، در جریان سقوط محتوم رژیم ... و در جریان نوسازی و بنای ایران دموکراتیک، همگان با آثار و عوارض و ابعاد این قدم مهم تاریخی بیشتر آشنا خواهند شد ... بر همین روال، آثار عظیم ایدئولوژیکی و سیاسی و اجتماعی رهبری مسعود و مریم در طول زمان به ظهور خواهد رسید.^۳

○ شورای مرکزی سازمان^۴

«مریم رهایی» راهگشای همه استعدادات همه مجاهدین است. با قرار گرفتن مریم در موضع مسئول اول سازمان، انقلاب ایدئولوژیک درون سازمان به اوج بلوغ و کمال شایسته خود می‌رسد و سرچشمه خیرات و برکات بس عظیم‌تر برای مجاهدین و خلق محبوبشان می‌گردد. بگذار

بگذار تا قید و بندهای استثماری - تماماً - در هم بشکند و نسیم جامعه بی‌طبقه توحیدی، که در دل و مزار هر مجاهد حک شده، به هر سو بوزد و فضای عطرآگین رهایی را بشارت دهد.^۵

○ فهیمة اروانی^۶

مقایسه بین او [یعنی رجوی] و سایر شخصیت‌های ملی و تاریخی، کاری خنده‌دار و عبث

۱. همان.

۲. اطلاعیه به مناسبت انقلاب ایدئولوژیک خرداد ۱۳۶۴.

۳. همان، ش ۲۴۱: ص ۲۵.

۴. بیانیه آبان ماه ۱۳۷۰.

۵. نشریه مجاهد، فوق‌العاده، پاییز ۱۳۷۰.

۶. در مراسم انتصاب خود به همدیفی، مهرماه ۱۳۷۰.

است؛ زیرا او نه به اندازه یک سر و گردن بلکه کیلومترها با سایر رهبران و بزرگان فاصله دارد. همه کارهای او تاریخ‌ساز است.

ما به مریم و صلیم. مستقیماً نمی‌توانیم به خود مسعود وصل بشویم. ما نمی‌دانیم که مسعود به چه کسی وصل است و با چه کسی نشست می‌گذارد و از چه کسی خط می‌گیرد... مبادا خودتان مستقیماً بخواهید به مسعود برسید.^۱

من هم مثل همه مجاهدین، وقتی مریم را بالای سرم دارم، همه چیز دارم. در این دو سال بعینه دیدم به هر میزان که او را شناختم، به هر میزان که فهمش کردم، به همان میزان در عرصه تغییر و تحولات -دنیای جدیدی رویم باز شده است... روشن است که سرچشمه همه این فزاینده‌گی‌ها، بالندگی‌ها در خودِ خواهر مریم است. ...

من در اینجا در برابر خودِ مریم و تک تک شما و در برابر رهبر عقیدت‌یمان برادر مسعود و در مقابل کلام‌الله مجید تأکید می‌کنم [که] به واقع از خودم چیزی نداشته و ندارم و هر آنچه هست، از سرچشمه فزاینده‌گی و بالندگی‌های مجاهدین یعنی از خود مریم است.^۲

وقتی من می‌گویم که همه چیز مجاهدین مریم است، فقط یک بحث نظری و تئوریک و صرفاً بحث عاطفه و یابیان علاقه ما به خواهر مریم نیست، بلکه منظورم از همه چیز یعنی [اینکه مریم] سرسلسله و سرچشمه دارایی‌ها و توانایی‌های مجاهدین در دنیای واقعی مبارزه برای سرنگونی رژیم و در جریان تلاش برای رهایی خلق اسیرمان است. خواهر مریم آن اندیشه و راهنما و راهگشایی است که در هر کاری - چه در کار نظامی و ارتش آزادی‌بخش، چه در کار سیاسی، چه در کار تشکیلاتی و ایدئولوژیک - اگر خودمان را با او کوک و تنظیم نکنیم، نمی‌توانیم پاسخگوی الزامات خطیر مبارزه و صدق و وفا و پاکیزگی و پاکبختگی ضروری آن باشیم.^۳

۱. نشریه مجاهد، فوق‌العاده، پاییز ۱۳۷۰.

۲. همان.

۳. همان.



تایید شده
تایید خلق شورای امنیت
تایید هیئت رئیسه

در پی نظریه‌های گسترده از میان‌اصلاحی جمهوری و در حالی که شورای نگهبان در خصوص اصلاحات
گرفته‌شده در نشست ۳۰ بهمن ۱۳۸۰، خواستار اصلاحات عمده‌تری با عنوان «اصول» است که
ماده‌ها عبارتند از: حق رایزنی عمومی، کفایت
گسترش سازمان مردم‌نهاد از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم در صنایع و خدمات و تأسیسات
و ایجاد انجمن‌های تخصصی و علمی که در ازاد شده‌اند تا بتوانند در زمینه‌های تخصصی خود
با ادغام با نهادهای دولتی و غیردولتی در زمینه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی
و در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و علمی در زمینه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی
با همکاری و با استفاده از امکانات دولتی و غیردولتی در زمینه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی
و در زمینه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در زمینه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی
در زمینه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در زمینه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی
در زمینه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در زمینه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی
در زمینه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در زمینه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی

درج گردید در نشریه «آرمان» در شماره ۱۳۸۰
تایید شده
تایید خلق شورای امنیت
تایید هیئت رئیسه
تایید هیئت رئیسه
تایید هیئت رئیسه
تایید هیئت رئیسه



مراسم انتصاب فهیمه اروانی به جانشین مریم قجر عضدانلو